

مبانی فرمان «آتش به اختیار» در منظومه فکری امام خامنه‌ای

مهدی جلالوند*

بهزاد جلالوند**

چکیده

آتش به اختیار اصطلاحی نظامی است که توسط مقام معظم رهبری در عرصه فرهنگی به کار برده شده و افسران جنگ نرم به آن فرمان داده شده‌اند تا در زمان اختلال فرماندهی میدانی جنگ نرم، با تشخیص خود وارد شده و اقدام نمایند. فرمان آتش به اختیار فرهنگی، بر اساس مبانی عقلی و نقلی‌ای صادر شده که استحکام و نفوذ آن را دوچندان می‌نماید. امر به معروف و نهی از منکر، جهاد کبیر، اصل قیام و اصل مسئولیت اجتماعی از مبانی نقلی آن دانسته شده و ماهیت کار فرهنگی، اصل وجوب حفظ نظام، اصل مصلحت و فرآیند تمدن‌سازی اسلامی را می‌توان به عنوان مبانی عقلی این فرمان به شمار آورد که تأکیدی بر صحت و جواز آن هستند.

کلیدواژه‌ها: آتش به اختیار، امام خامنه‌ای، فرهنگ، مسئولیت اجتماعی، جنگ نرم.

* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران و مربی مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (نویسنده مسئول: jalalvand61@gmail.com)
** دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم قرآن و تفسیر دانشگاه قم.

مقدمه

اهمیت فرهنگ در حیات فردی و اجتماعی به حدّی است که شکل‌گیری شخصیت انسان و انسجام اجتماعی و ملی او وابسته به آن دانسته شده است. این مهم مد نظر مقام معظم رهبری نیز بوده که معظم له فرهنگ را اساس هویت یک جامعه معرفی می‌نماید (<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=1225>)؛ عاملی که رکود و خمودی یا تحرک و ایستادگی یک ملت را در پی خواهد داشت و در نتیجه آن می‌توان اظهار ذلت و تسلیم یا احساس غرور و عزت در برابر دیگران را مشاهده نمود. در نظر ایشان، همین فرهنگ، شکل‌دهنده اذهان افراد جامعه و برانگیزاننده رفتار حاصل از آن در جامعه و جهت‌دهنده تصمیم‌های کلان اقتصادی، سیاسی و مدیریتی کشور است؛ از این رو فرهنگ صحیح همان است که همسو با مبانی دینی و عقلی بوده و جامعه را به سمت رشد همه جانبه حرکت دهد (<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=18308>).

مختصات ارائه شده از فرهنگ در اندیشه مقام معظم رهبری بیانگر این است که مردم یک جامعه نقش فراوانی در ایجاد و تقویت فرهنگ آن جامعه داشته و در این مسئله همه افراد جامعه به قدر وسع خود باید تلاش نمایند و نمی‌توان این موضوع را به سازمان یا نهاد خاصی واگذار نمود. البته نهادها و سازمان‌های مسئول در امر فرهنگ، وظیفه سیاست‌گذاری و راهبری جامعه در این موضوع را به عهده دارند؛ لکن در زمان سکون و اختلال این نهادها، باید حفظ و تقویت فرهنگ در جامعه ادامه پیدا کند تا ایمنی و پیشرفت جامعه با خللی مواجه نشود.

فرمان آتش به اختیار در چنین فضایی و با هدف اصلاح جامعه در بعد فرهنگی صادر شده است که مخاطب خاص دارد و از سویی، لوازمی برای اجرای صحیح آن بایستی متصور بود. گرچه ممکن است در بادی امر، برداشت‌های مختلفی از این فرمان صورت گیرد و هرج و مرج و عدم کنترل توسط حکومت، لازمه آن پنداشته شود؛ لکن با بررسی بسیاری از فرامین دینی می‌توان شبیه این مفهوم و فرمان را در موارد دیگری نیز مشاهده نمود. پژوهش پیش‌رو درصدد برشمردن و بیان آموزه‌های دینی و ضرورت‌های عقلی است که این فرمان بر اساس آنها صادر شده است؛ از این رو زیر سه عنوان مبانی قرآنی، روایی و عقلی در پی پاسخی برای این مسئله است که این فرمان بر پایه کدام یک از آموزه‌های دینی و ضرورت‌های عقلی صادر شده است؟

مفهوم‌شناسی

۱. مبانی

در بیان لغت‌شناسان، مبانی جمع مبنا و در معنای شالوده، اساس، بنیان، پایه و ریشه معرفی شده که با واژه‌هایی چون اصل، قاعده و ضابطه مترادف پنداشته شده است (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۷۹؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱: ۱۱۹؛ ابوجیب، ۱۴۰۸: ۲۰)؛ لکن این واژه به مرور به حوزه پیش‌فرض‌های کلان و اصول موضوعه فلسفی علوم، گسترش یافته و حتی گاهی بر ادله اثبات نظریه‌ای اطلاق شده است.

در سیر تطور تاریخی، با پیشرفت گستره معنایی، واژه مبانی بر علوم چون فقه، حقوق، تاریخ، جامعه‌شناسی و ... نیز اطلاق گردید و با توسعه‌ای معنایی بر اصول موضوعه کلامی و فلسفه‌های آن، مانند مبانی فلسفی یا کلامی فقه، یا مبانی اخلاقی حقوق و ... نیز اطلاق شده است. تاجایی که از معنای فلسفی آن عبور کرده و برای بیان ستون‌های اصلی هر علم یا بحثی استعمال شده است.

بنابراین منظور از مبانی در نوشتار حاضر، پیش‌فرض‌ها و بنیادهای عقلی و دینی است که فرمان آتش به اختیار بر اساس آن بنا نهاده شده و پشتوانه‌ای فلسفی و اعتقادی در جواز صدور این حکم و تمسک به آن برای حل معضلات کشور در این برهه زمانی دانسته شده است.

۲. آتش به اختیار

آتش به اختیار اصطلاح نظامی خاصّ صحنه نبرد سخت است که در زمان فقدان فرمانده میدان جنگ و یا قطع ارتباط او با قرارگاه به کار برده می‌شود. در چنین شرایطی نیروهای عمل‌کننده با استفاده از ابتکار و خلاقیت خود و بدون قرار گرفتن در موضع انفعال، می‌کوشند تا نقش مؤثری در مقابله با حملات دشمن ایفا نموده و مغلوب خصم نگردند. این اختیار در تشخیص و انتخاب تاکتیک و اقدام مناسب، تنها در صورتی است که امکان هدایت تحت فرماندهی واحد از میان رفته باشد و در آن زمان، سنجش مسائل اصلی و فرعی و انتخاب اولویت‌ها توسط نیروهای آتش به اختیار انجام خواهد شد.

مقام معظم رهبری اخیراً این تعبیر را از ادبیات نظامی به فضای فرهنگی و اجتماعی کشور وارد نموده و ضمن توصیه به دانشجویان، برای تلاش جدی و همه‌جانبه در طرح و رواج و اشاعه گفتمان

انقلاب اسلامی در دانشگاه‌ها، فرمان آتش به اختیار را صادر فرمودند. خطاب این فرمان، همهٔ هسته‌های فکری، عملی و فرهنگی جهادی در سراسر کشور است که اختلال در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، آنها را به صحنه آورده تا با فکر و اندیشهٔ خود، ابتکار عمل را به دست گرفته و کاستی‌های مسئولین و نهادهای فرهنگی را جبران نمایند (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36775>). ایشان تصویر روشن‌تری از مخاطبین فرمان آتش به اختیار ارائه نموده و افسران جوان جنگ نرم را مخاطب این فرمان می‌دانند؛ آنهایی که خودشان فکر می‌کنند، پیدا می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، حرکت می‌کنند و اقدام می‌کنند (همان). ایشان با یادآوری تفاوت میان افسر و سرباز، از اساتید و دانشجویان به افسران جنگ نرم تعبیر می‌کنند (<http://farsi.khamenei.ir/newspart>-) ([index?tid=2748#63047](http://index.tid=2748#63047)). در نظر ایشان، افسران جنگ نرم گروه‌هایی هستند که توان فکر، طرح و تصمیم دارند؛ از این رو فرمان آتش به اختیار به سطحی از جامعه اختصاص دارد که قدرت تشخیص و اولویت‌بندی مسائل اصلی و فرعی را دارند. این گروه با رعایت حدود و لوازم مسائل فرهنگی، در رکود و یا حتی سکون دستگاه‌های ذیربط می‌توانند آتش به اختیار عمل کرده و در مقابل اقدامات دشمن و برای حرکت به جلو فرهنگ جامعه، دست به کار شوند.

مبانی قرآنی آتش به اختیار

۱. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از واجباتی است که شارع مقدس با هدف حفظ ارزش‌ها و اصلاح جوامع وضع نموده و همهٔ مردم را مکلف به انجام آن نموده تا واجبات دیگر به سبب آن استوار گردند و جامعه به سمت سعادت پیش رود. از آنجایی که این تکلیف به دوش همهٔ افراد جامعه گذاشته شده و برای آن شئون و مراتبی مشخص شده تا به صورت دقیقی انجام گیرد، مفهوم آتش به اختیار بیشترین قرابت را با مفهوم امر به معروف و نهی از منکر دارد.

آیاتی از قرآن کریم نیز که به این دو فریضه می‌پردازند، با بیان‌های مختلف، متکفل این مسئله را افراد مختلفی می‌دانند. طبق تصریح آیهٔ ۹۰ سوره مبارکه نحل، این امر شأن ربوبی دارد. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵: ۲۱۶)؛ آیه ۱۵۷ سوره مبارکه اعراف آن را بر دوش پیامبر نهاده است «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ

مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۸؛ ۳۶۵)؛ آیه ۴۱ سوره مبارکه حج، در مرتبه بعدی این تکلیف را به عهده حاکمان صالح (ائمه معصومین) قرار داده است «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج: ۸؛ ۵۲)؛ آیه ۱۱۴ سوره مبارکه آل عمران، گروه‌هایی از جامعه را عهده‌دار امر به معروف و نهی از منکر می‌داند «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (همان، ج: ۳؛ ۵۷) و در نهایت، آیه ۱۱۰ سوره مبارکه آل عمران، تکلیف را بر دوش مجموعه امت اسلامی قرار داده است «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»؛ و کلیت و گستردگی این امر شریف بر امت اسلام را به خاطر اتصاف برخی از افراد این امت، به حقیقت ایمان دانسته‌اند که به سبب آن حق امر به معروف و نهی از منکر را خواهند داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۳؛ ۵۸۴). ذکر مراتب آمران به معروف، در راستای تأکید قرآن است مبنی بر اینکه این مسئله در هر شرایطی باید دنبال شده و به اجرا گذاشته شود تا منافع حاصل از آن بر جامعه اسلامی مترتب گشته و از آسیب‌های احتمالی آن جلوگیری به عمل آید. این تأکید و توجه به فریضه الهی مبنایی محکم در فرمان آتش به اختیار است که به سبب آن همه مردم سهمی از اصلاح امور جامعه را به عهده می‌گیرند.

آیه ۷۱ سوره مبارکه توبه^۱ بحث از ولایت گروه آمر به معروف را مطرح نموده است (همان، ج: ۳؛ ۳۳۹)؛ مقام معظم رهبری با اشاره به همین آیه، منظور از ولایت را اعتقاد به راه قرآن و اسلام و دل دادن و سرسپردن به حکومت الهی می‌داند، به گونه‌ای که در سایه این حکومت، دل‌ها به هم نزدیک شوند. در نتیجه، وجود ولایت در بین مؤمنین، لازمه حکومت الهی و حکمرانی آیات و احکام نورانی قرآن است. مراتب ذکر شده از امر به معروف در آیات قرآن و آیه اخیر نشان دهنده این است که دو فریضه یاد شده، شأنی از شئون حکومت و ولایت است که با اراده ولی و حاکم، به عهده دیگران گذاشته خواهد شد (<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?sid=9&npt=7&aya=71#5531>).

۱. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

فرمان آتش به اختیار از جهات متعددی شبیه دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر است؛ حفظ ارزش‌ها، توسعه فرهنگ و اصلاح جامعه، تعظیم شعائر، استقرار عدالت و در نهایت حفظ دین از اهدافی است که در هردو، مورد توجه قرار می‌گیرد. وجه تمایز آنها نیز در این است که امر به معروف و نهی از منکر آنچنان که گفته شد ابتدا بر عهده نبی و حاکم و حکومت است و سپس نوبت به دیگران و مردم می‌رسد؛ در حالی که آتش به اختیار آنجایی است که حکومت و دستگاه‌های مسئول نتوانند یا نخواهند مسئولیت خود را به درستی انجام دهند. لذا خطاب آتش به اختیار به مسئولین نهادها و حکام نیست، بلکه گروه‌های خاص غیرمسئول و در نهایت همه مردم را شامل می‌شود. علاوه بر این، در امر به معروف، طرف باید عالم باشد و فرد امر و نهی شده جاهل نیست، در حالی که این شرط در آتش به اختیار ضرورتی ندارد. در واقع فرمان آتش به اختیار، روشی در اجرای امر به معروف و نهی از منکر است که حاکم جامعه، تکلیف آن را در مرحله اول بر عهده گروه‌های خاصی از آن جامعه قرار داده است.

از این رو دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر بنیادی دینی برای فرمان آتش به اختیار خواهد بود و حاکم، با تفویض اختیار خود در امر به معروف به گروه‌هایی از دل جامعه، وظیفه راهبری و هدایت آن جامعه در امور فرهنگی را به آنها واگذار نموده و زمینه‌های تحقق اهداف جامعه و تعالی و پیشرفت را بدین وسیله فراهم خواهد نمود؛ این همان فرمان آتش به اختیار است.

۲. جهاد کبیر

جهاد اکبر و جهاد اصغر دو اصطلاحی است که در آموزه‌های دینی ما بسیار به کار برده شده و از آنها به مبارزه با نفس و جهاد با دشمن خارجی نام برده شده است؛ لکن در آیات قرآن، تعبیر دیگری از جهاد به کار برده شده که متفاوت از دو اصطلاح قبلی است و با عنوان «جهاد کبیر» معرفی شده است.^۱ مقام معظم رهبری در بیان معنای این اصطلاح قرآنی، لزوم جهاد و مقابله با دشمن را همیشگی دانسته، آن را گاهی نرم و با سلاح علم و گاهی سخت و با سلاح جنگی می‌داند. از دیدگاه ایشان، وجه مشترک همه این جهادها، مقابله با دشمنانی

۱. «فَلَا تَطْعِ الْكٰفِرِيْنَ وَ جَاهِدْهُمْ بِ جِهَادٍ كَبِيْرًا» (فرقان: ۵۲).

است که با اتکاء به قدرت زر و زور برای تأمین مطامع‌شان، خود را بر بشریت تحمیل می‌کنند (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=35186>).

جهادکبیر را می‌توان جهاد فرهنگی دانست و برخی از مفسرین، این جهاد را به استفاده از قرآن برای مقابله با دشمنان و یا به عمل کسانی که به وسیله قرآن با کژی‌ها، انحرافات و آلودگی‌ها مبارزه می‌کنند، تعبیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۲۳۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۴۱۰؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۲۴). این تعبیر از یک سو اهمیت مبارزات منطقی و عقیدتی و از سوی دیگر عظمت مقام قرآن را روشن می‌سازد. مقام معظم رهبری در بیان معنای جهادکبیر، آن را به «عدم تبعیت از دشمن» معنا می‌کنند.

این جهاد از آن رو به وصف کبیر متّصف شده که جهادی همه جانبه و گسترده‌تر از همه انواع جهاد است و به وسیله قرآن، اسلام یا به عدم تبعیت از دشمن و مجاهده با آن، صورت می‌گیرد. شاید کبیر نشانه این است که مجاهده با زبان و تلاش استدلال‌کنندگان برای نمایاندن راه حق، بزرگ‌تر و بالارزش‌تر از جهاد در میدان جنگ سخت است (تفسیر عاملی، ج ۶: ۳۸۷). اینکه جهاد از شمشیر و نیزه به برهان و بیان منصرف گشته، نشانه این است که اولاً جهاد را برای امر به معروف و نهی از منکر به کار برده و ثانیاً از جانب خداوند، در جهاد اختیار داده شده تا نوع مبارزه توسعه داده شود و روش‌های دیگر نیز برای مبارزه به کار بسته شود.

معظم له در تفسیر جهاد کبیر، ایستادگی و مقاومت در مقابل دشمنان و عدم تبعیت از آنها را برجسته نموده و معتقدند این عدم تبعیت در میدان‌های مختلف از جمله در میدان سیاست، اقتصاد، فرهنگ، هنر و دیگر میادینی که دشمن به سمت خود می‌کشانند، تجلی می‌یابد (<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=12938#59354>). ایشان جوان‌های مؤمن و انقلابی را به کارهای فرهنگی خودجوش دعوت نموده و همه دستگاه‌ها را به حرکت در این مسیر فرامی‌خوانند و این فعالیت فرهنگی و استقامت در برابر دشمن را جهاد کبیر می‌خوانند (<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=12938#59355>).

با این بیان روشن می‌شود که جهاد کبیر مبنایی برای صدور فرمان آتش به اختیار است و جهاد فرهنگی در لایه‌های مختلف جامعه برای مبارزه با دشمنان دین، مورد تأیید و تأکید دین و قرآن است. در جهاد کبیر، ایستادگی و مقابله با تهاجم دشمن و مقاومت در برابر سرسپردگی

به دشمن مورد نظر است و این هدف در فرمان آتش به اختیار نیز دنبال می‌شود. در نتیجه می‌توان این فرمان را یکی از راه‌های عملیاتی نمودن جهاد کبیر دانست که به سبب آن حفظ ارزش‌ها و مقابله با تهاجم فکری و فرهنگی انجام می‌گیرد؛ در نتیجه از این طریق می‌توان مانعی برای سلطه فرهنگی بیگانگان بر کشور ایجاد نمود تا ضامن مصونیت جامعه در ابعاد مختلف باشد.

۳. قاعده قیام

قیام در لغت به معنای آمادگی، داشتن انگیزه، اراده، بیداری، به‌پا خواستن، ایستادن، خیزش، مبارزه، استقامت و تلاش پایدار است و در اصطلاح، حرکتی آگاهانه با هدفی معین است که به صورت فردی یا جمعی برای اصلاح و تغییر وضعیت نامطلوب موجود انجام می‌گیرد. آیه ۴۶ سوره سبأ به اصل قیام در زندگی انسان اشاره دارد: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ؛ ای رسول! بگو به امت، که من به یک سخن شما را پند می‌دهم؛ اینکه شما خالص برای خدا، دو نفر دو نفر با هم یا هر یک تنها، قیام کنید».

این قاعده بیانگر آن است که وضع موجود زندگی انسان، با وضع مطلوب مبنی بر حرکت و تلاش مستمر برای رسیدن به هدف مطلوب فاصله دارد. خداوند در آیه یاد شده انسان را به این قیام اندرز می‌دهد و صلاح وی را با قید انحصار، تنها در آن معرفی می‌نماید؛ زیرا مادامی که فکر ملت‌ی در خواب باشد، مورد هجوم دزدان و سارقان دین و ایمان و آزادی و استقلال قرار می‌گیرد، اما با بیداری افکار، راه بر آنها بسته خواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۱۳۶). با این انحصار، می‌توان ریشه همه اصلاحات فردی و جمعی را در قیام برای خدا و سپس به کار انداختن فکر و اندیشه دانست؛ زیرا با بیداری افکار و اندیشه‌ها و دوری از غفلت، سرمایه‌های مادی و معنوی جامعه به کار گرفته می‌شود.

از آنجایی که انگیزه‌های انسان ارزش متفاوتی دارند، نقطه عطف این دعوت، توجه به خدای متعال و کمال مطلق در تمام مراحل زندگی است. لذا در این قاعده، انگیزه‌هایی ارزشمند هستند که از سطح خودخواهی فردی گذشته و به هستی بی‌کران توجه داشته باشند. مقام معظم رهبری با الهام از این قاعده، همه افراد جامعه را به حرکت برای خدا و تلاش در چارچوب اهداف الهی دعوت می‌نمایند. در نظر ایشان، انسان مأمور به کار، تلاش و زحمت است، لکن اگر حرکت او در

جهت تحقق ارزش‌ها و اهداف الهی باشد، مفید فایده است و این امر با قیام‌الله تحقق خواهد یافت (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2259>).

حضرت امام خمینی (ره) قیام را در دو حوزه عرفان و سیاست وارد می‌دانند. از دیدگاه ایشان، انسان با به‌کارگیری عقل و اختیار خود قادر خواهد بود تا در جهت تهذیب نفس و احیای درون خود و نیز تهذیب جامعه و احیای بیرون قیام کند (صحیفه امام، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۴۴-۲۴۵). در اندیشه حضرت امام (ره) چهار ویژگی می‌توان برای قیام‌الله یافت. تفکر اسلامی ماهیت اولیه قیام و جهاد را دفاعی معرفی می‌کند و قیامی که با تجاوز و تعدی همراه باشد، طاغوتی، نفسانی و باطل است. لذا اولین خصیصه این‌گونه قیام‌ها دفاعی بودن آنهاست (همان، ج ۱۴: ۸۵)؛ خصیصه دوم اینکه، قیام‌الله خود نوعی کمال و برتری است، زیرا به سبب آن، فرد و جامعه از حالت خمودی و سستی خارج شده و موجبات رشد و شکوفایی استعدادهای بشری را فراهم نموده، حرکت به سمت کمال را رقم می‌زند (همان، ج ۲۱: ۳۹۷)؛ سومین خصیصه، قداست و معنویت آن است که به عنوان یکی از عبادات مطرح شده است (همان: ۹۳)؛ بی‌حد و مرز بودن، خصیصه چهارمی است که قیام‌های‌الله با خود دارند و محدود به زمان و مکان خاصی نمی‌شوند. مبارزه، حرکت و صیوروت انسان و جامعه تا زمانی که انسانیت انسان پابرجاست، ساری و جاری خواهد بود (همان: ۲۸۴).

با تطبیق خصایص ذکر شده برای قیام با فرمان آتش به اختیار، می‌توان آن را مصداقی برای عملیاتی نمودن اصل قیام‌الله دانست. این قیام در مرتبه اول دفاعی است و در مقابل تهاجم و نفوذ دشمنان دین و فرهنگ خود را نشان می‌دهد و در زمانی که جامعه روال عادی خود را طی می‌کند و نشانی از تهاجم‌های دشمن در او دیده نشود، نمودی ندارد. از طرفی فرمان آتش به اختیار نوعی کمال و برتری است؛ زیرا هم اصلاح و هم بیداری استعدادهای خفته جامعه را در پی دارد و در نهایت، سعادت جامعه را رقم خواهد زد. سومین خصیصه قیام نیز در فرمان آتش به اختیار جاری است و این فرمان به‌عنوان عبادتی برای مجریان آن محسوب خواهد شد؛ زیرا علاوه بر تلاش برای اصلاح فرهنگ جامعه، تبعیت از فرمان ولی امر مسلمین خواهد بود. چهارمین خصیصه قیام که مطابق با ویژگی آتش به اختیار است، بی‌حد و مرز بودن آن است. آنچه در ماهیت این فرمان بیش از همه خود را نشان می‌دهد این خصیصه است و آتش به اختیار به معنای خروج از حدود و مرزها با قدرت مانور بالا و حرکت برای رسیدن به هدفی مشخص است.

بنابراین در آتش به اختیار، حرکتی خودجوش برای خدا و در چارچوب اهداف تعیین شده به منظور اصلاح جامعه و خروج از بحران‌های پیش‌رو و نیز مقابله با هجوم دشمنان اتفاق خواهد افتاد. از این رو اصل قیام نیز یکی دیگر از مبانی این فرمان محسوب می‌شود و مقام معظم رهبری بر اساس آن، دامنه تکلیف اصلاح وضعیت فرهنگی جامعه و مقاومت در عرصه جنگ نرم را وسعت بخشیده است.

مبانی روایی آتش به اختیار

۱. اصل مسئولیت اجتماعی

طبیعت اجتماعی انسان او را از زندگی فردی عبور داده و اصل استخدام، وی را به سمت حیات اجتماعی سوق داده است تا پاسخ نیازهای طبیعی خود را در جامعه بیابد. از این رو اندیشمندان پس از اثبات ناکارآمدی مسئولیت فردی در جامعه، به قبول نظریه مسئولیت اجتماعی متمایل شدند. مطابق این نظریه افراد بشر از نظر ذاتی و زیستی برابر و همسان هستند. از این رو، آنگاه که انسان‌ها ناگزیر از حیات اجتماعی‌اند و از ویژگی‌ها و توانایی‌های روحی و روانی یکسانی برخوردارند، طبیعتاً رفتار و نیازهای خود را با مصالح جامعه هماهنگ نموده و انسجام و سعادت جامعه را بزرگ‌ترین آرزوی خود می‌پندارند.

مسئولیت اجتماعی به مجموعه‌ای از فعالیت‌های اجتماعی گفته می‌شود که شخص در چارچوب قوانین، مقررات و هنجارهای اجتماعی انتخاب نموده و موجب افزایش تعاملات و رضایت خاطر انسان در جامعه می‌شود و انسان‌هایی که در یک جامعه زندگی می‌کنند، در آن فعالیت‌ها سهیم‌اند. داشتن نگاه دلسوزانه به خود و دیگران، شناخت حقوق اولیه انسانی خود و دیگران، توانایی پذیرش ایده‌ها و تجارب جدید و حس کنترل، صلاحیت و شایستگی به عنوان مؤلفه‌های مسئولیت اجتماعی ذکر شده‌اند (Polk, 2006).

گرچه عقل و تجربه بشری پس از طی زمان طولانی و در دوران مدرنیته به موضوع مسئولیت اجتماعی توجه نموده و پایه حقوق شهروندی را بر مفاهیمی چون حقوق، مسئولیت و تکوین جامعه مدنی بنا نهاده است، لکن در دین اسلام از همان ابتدا و بر اساس مقتضیات فطرت انسان، بنای احکام و دستورات شرعی بر اجتماع گذاشته شده است. به تعبیر علامه طباطبایی، اسلام در

همه شئون خود به جامعه عنایت دارد و اساس برنامه‌های خود را جامعه قرار داده است؛ از این رو احکام و دستورات گسترده اسلام در شئون مختلف جامعه بشری، انسان را در مسیر ایجاد جامعه‌ای هماهنگ با فطرت خود و نظام طبیعی جهان قرار داده است، به گونه‌ای که افراد آن جامعه با یاری هم، تجلی‌بخش انسانیت انسان باشند (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۵).

روایات رسیده از پیامبر (ص) و ائمه (ع) نیز تأکیدی بر اجتماعی بودن انسان و تلاش او برای ساختن جامعه‌ای سالم و متعالی است. در روایتی از پیامبر (ص) آمده است که «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ همه شما نگهبان و مسئول [عملکرد و رفتار] یکدیگر هستید» (ارشاد القلوب، ج ۱: ۱۸۴). بنابراین نمی‌توان مسئولیت حفظ جامعه از بلایا و آسیب‌ها و تلاش برای ارتقاء همه جانبه جامعه را تنها بر دوش حکومت انداخته و دیگران را بی‌مسئولیت خواند.

مقام معظم رهبری با استفاده از این روایت، ضمن مسئول دانستن همه مردم، پیشرفت را آن نوع تحولی می‌داند که در پیوندها و نظام‌های اجتماعی به چنین حقایقی منتهی شود؛ به عبارت دیگر، پیشرفتی مورد نظر اسلام است که مبتنی بر مسئولیت اجتماعی باشد (http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3362). این نگاه اسلام به انسان، جامعه و پیشرفت، مبنایی دیگر در فرمان آتش به اختیار توسط مقام معظم رهبری است؛ فرمان یاد شده با یادآوری مسئولیت اجتماعی افراد جامعه، انحصار تکالیف فرهنگی را از دستگاه‌های ذیربط برداشته و به گروه‌های دیگری تعمیم داده است. در واقع آتش به اختیار، حرکتی خودجوش از طرف گروه‌های مردمی برای حفظ و ارتقاء فرهنگ جامعه و مصون‌سازی میراث فرهنگی کشور در مقابل تهاجم بیگانگان بوده که برخاسته از حس مسئولیت اجتماعی افراد است.

حدیث معروف «مَنْ أَصِيحَّ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، ج ۲: ۱۶۴، ح ۵) جزء بیانات اسلام بوده که مؤید مطالب پیش گفته است. این مسئولیت هم نسبت به خود و هم نسبت به نزدیکان و نیز نسبت به جامعه خود و در نهایت نسبت به همه بشریت، برای انسان تعریف شده است (http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1263&npt=8#52380). آیه مبارکه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶) نیز با توسعه دایره مسئولیت انسان خطوط مسئولیت او را ترسیم می‌کند تا با خارج نمودن او از چارچوب فردیت، به سمت خواسته‌های انسانی و دینی گسترده هدایت نماید و اندیشیدن برای رهایی و رستگاری دیگران نیز جزئی از مسئولیت او قرار خواهد گرفت (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۶: ۱۱۷).

بر اساس این آیه، افراد علاوه بر اینکه نسبت به خود مسئولیت دارند، مسئول اهل بیت و خانواده خود نیز هستند و در قبال آنها تکالیفی بر دوش او قرار داده شده است.

یکی از نموده‌های تجلی مسئولیت اجتماعی، هم‌دلی و هم‌زبانی است که خاستگاه اتحاد و وحدت افراد جامعه می‌شود؛ در حقیقت قلوب افراد در جامعه اسلامی با فکر و عقیده واحدی پیوند خورده و با هم انس می‌گیرد و این اتحاد و همدلی، با رفع اختلافات موجود در جامعه، راه تسلط دشمنان و فساد را مسدود نموده و آتش فتنه را خاموش می‌نماید. از این رو اگر در جامعه، روابط انسان‌ها بر اساس همدلی، تعاون و خدمت باشد و همه افراد از هنر و ابتکار یکدیگر بهره‌مند شوند، جامعه رشد یافته، تقویت می‌شود و امور سامان می‌یابد؛ این هم‌دلی، تحقق بخش اهداف والای جامعه بوده و زمینه بروز و ظهور مسئولیت اجتماعی را فراهم خواهد نمود.

نتیجه اینکه بر مبنای اصل مسئولیت اجتماعی، انسان در اجتماع نه تنها نسبت به خانواده، بلکه نسبت به جامعه خویش نیز دارای وظایف و تعهداتی است که متناسب با آن می‌تواند از حقوق و امتیازات شهروندی برخوردار باشد. این نتیجه در ارتباط مستقیم با فرمان آتش به اختیار است. اصل مسئولیت اجتماعی تأکید دارد که مسئولیت امور تنها بر عهده گروه و افراد خاصی نیست و همه افراد جامعه نسبت به رویدادهای آن مسئول بوده و وظایفی بر عهده دارند؛ یکی از ابعاد این مسئولیت، فرهنگ جامعه و هنجارهای اجتماعی است. تمام افراد جامعه نسبت به تعالی فرهنگ و تقویت هنجارهای اجتماعی و در نهایت رساندن جامعه به سعادت، متعهد و مسئول هستند. با این پیش فرض، زمانی که نهادها و سازمان‌های فرهنگی در انجام وظایف خود سستی به خرج داده و قادر به انجام وظیفه هدایت‌گری و سیاست‌گذاری صحیح خود نباشند، این وظیفه توسط عده‌ای دیگر که از آنها به افسران جنگ نرم تعبیر شده، انجام خواهد شد تا فرهنگ، سیر تکاملی خود را طی کرده و پویایی جامعه مختل نشود. البته انجام این فرمان چارچوب و اصول الزامی دارد که خارج از بحث فعلی است.

خطاب فرمان آتش به اختیار را می‌توان هم به فرد فرد جامعه برگرداند و همه جامعه را مسئول کم‌کاری و اختلال نهادهای فرهنگی دانست و هم مختص به گروهی خاص در جامعه دانست. به نظر می‌رسد در این مقطع زمانی، فرمان، همه افراد جامعه را شامل نشده و گروه خاصی که از آنها تعبیر به افسران جنگ نرم می‌شود را دربر می‌گیرد؛ لکن در صورتی که این گروه نیز

نتوانند وظایف خود را به درستی انجام دهند و اختلال در انجام مأموریت‌های فرهنگی همچنان مشاهده شود، تعمیم خطاب این فرمان به سایر گروه‌های دیگر و در نهایت به همه افراد جامعه قابل تصور است.

مبانی عقلی آتش به اختیار

۱. ماهیت کار فرهنگی

مقام معظم رهبری فرهنگ را به هوایی تشبیه می‌کند که فرد با استنشاق آن قدم‌هایی برمی‌دارد و به سمت هدفی پیش می‌رود. در نظر ایشان هر فعالیت دیگری که انسان انجام می‌دهد، برخاسته از این استنشاق است و طبیعتاً تزریق هوای مسموم نتیجه‌ای را در اندام‌ها به دنبال خواهد داشت که متناسب با آن هوای مسموم است (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3398>).

از دیدگاه ایشان، کار فرهنگی محدود به تألیف، نمایش و امثال اینها نیست و هر کاری که سبب رشد و فعل و انفعال در ذهن، روح و عواطف انسان شود، کار فرهنگی خواهد بود؛ تا جایی که ایشان رساندن دارو به یک نیازمند و تهیه تکه نانی برای او را یک کار فرهنگی معرفی می‌نمایند (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2411>). از طرفی ایشان اتکای کار فرهنگی به مردم را بسیار تأثیرگذار و لازم می‌دانند. از این رو تمام فعالیت‌های قرآنی و نیز تلاش‌هایی که برای رشد سیاسی و بروز ابتکار و خلاقیت مردم صورت می‌گیرد، مجالس سخنرانی، عزاداری، نمازهای جماعت و تمام اموری که به رشد و فلاح افراد یک جامعه و به تبع آن ارتقاء جامعه می‌انجامد، همه در زمره کارهای فرهنگی قرار می‌گیرند.

مسلماً این دامنه وسیع از فعالیت‌ها را نمی‌توان در حیطه وظایف و فعالیت‌های نهادها و سازمان‌های مسئول امور فرهنگ دانست، زیرا در این صورت، به سبب توان محدود دستگاه‌های مربوطه، نمی‌توان حجم گسترده‌ای از این فعالیت‌ها را در جامعه مشاهده نمود؛ بنابراین بدنه جامعه بایستی به صورت مستقیم درگیر این مسائل شده و همه افراد جامعه در مسیر رشد و تعالی فرهنگ تلاش نمایند. این نوع نگاه در کار فرهنگی سبب می‌شود تا مقام معظم رهبری خطاب به همه افراد جامعه بیان نماید هر جای از این نظام قرار گرفته‌اید، همان جا را مرکز دنیا بدانید و آگاه باشید که همه کارها متوجه شما خواهد بود (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2596>). بنابراین

ماهیت کار فرهنگی مستلزم تلاشی دامنه‌دار و مستمر در جامعه است تا زمینه‌های تنفس سالم افراد و جامعه را فراهم نماید.

این درجه از اهمیت کار فرهنگی هر عقل سلیمی را به این سمت رهنمون خواهد بود که ایستایی در این مسیر به بهای هلاکت جامعه و آغاز سیر قهقراپی هر ملتی خواهد بود. لذا حرکت بدون وقفه در این مسیر، ضرورتی انکارناپذیر خواهد بود. فرمان آتش به اختیار در این فضا رخ نشان داده و ضرورت آن هویدا می‌گردد. در واقع مفهوم آتش به اختیار، راهبردی برای حرکت مستمر و وسیع فرهنگ و کار فرهنگی با هدف تحقق ارزش‌های متعالی جامعه و به تبع آن، رشد مادی و معنوی آن جامعه خواهد بود.

۲. اصل وجوب حفظ نظام

فطرت اجتماعی انسان و ضرورت وجود نظام و انسجام برای زندگی جمعی، حقیقت انکارناپذیر همیشگی است؛ زیرا اجتماع تنها در گردهمایی یک جمع یا گروه نیست، بلکه آنگاه که ارتباط و انسجامی هدف‌دار، اعضا را به هم پیوند دهد، اجتماع شکل می‌گیرد. عقل انسان حکم می‌کند که دوام اجتماع و حیات اجتماعی او منوط به استیفای حقوق صاحبان حق و ایجاد روابط نظام‌مند و تعادل در مناسبات بین افراد جامعه است و لازمه این امور، وضع قوانینی برای تدبیر مسائل اجتماعی است. از این رو شناسایی و دفع عوامل ایجاد اختلال در نظام جامعه، ضروری می‌نماید. در نتیجه بر اساس حکم عقل، حفظ نظام از هر چیزی که باعث اختلال در آن می‌گردد، واجب و ضروری است.

در بیان فقها، واژه «نظام» در سه معنا به کار برده شده است:

الف) نظام به معنای نظم و سامان داشتن امور معیشتی مردم و به بیانی کلی‌تر، انتظام اعتقادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جامعه را گویند. حفظ نظام در این معنا رعایت اموری است که قوام جامعه وابسته به آن است و اختلال آن سبب هرج و مرج و اختلال در معیشت مردم خواهد بود. این معنای از نظام، سبب وضع بسیاری از احکام معرفی شده و حتی صاحب جواهر، دستیابی به مرتبه اجتهاد را به سبب توقف نظام بر آن، واجب شمرده است (نجفی، ۱۴۰۲، ج ۲۱: ۴۰۴)؛ با این بیان که لازمه حفظ نظام، برخورداری از منصب قضا است و لازمه منصب قضا،

رسیدن به مرتبه اجتهاد است. بنابراین با حضور افرادی برخوردار از قوه اجتهاد در منصب قضا، حقوق افراد جامعه استیفا شده و از هرج و مرج و ستیزه‌جویی ممانعت می‌شود.

این تعریف از نظام، مبنایی برای برخی از فقها در اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت، اعم از اسلامی و غیراسلامی شده است؛ با این بیان که احکام اسلامی در همه زمان‌ها جاری بوده و به زمان خاصی تعلق ندارد و اجرای احکام، بدون تشکیل حکومت را غیرممکن و سبب هرج و مرج و اختلال در نظام معیشتی و اجتماعی جامعه دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۶۱۹).

علاوه بر این، به سبب اهمیت حفظ نظام معیشتی و اجتماعی مردم، فقها بین واجبات نظامیه و دیگر واجبات، فرق نهاده و گرفتن اجرت برای واجبات نظامیه را مجاز شمرده‌اند؛ با این استدلال که نظام اجتماع، متوقف بر واجبات نظامیه است و از آنجایی که اسلام به دنبال سامان دادن نظام و زندگی اجتماعی انسان است، آن افعال را بر مردم واجب کفایی نموده و دریافت اجرت برای آن را مجاز دانسته است (اصفهانی، ۱۴۰۹: ۲۱۱).

با بیانی که گذشت، می‌توان این معنای از نظام و حفظ آن را مبنایی عقلی برای فرمان آتش به اختیار دانست. زیرا حفظ نظام اجتماعی و معیشت مردم ضروری است و بر حاکم جامعه واجب است تا مقدمات این نظام را در جامعه فراهم آورد و با سامان‌دهی تشکیلاتی، این سازمان را به هدف نزدیک نماید. در باب امور فرهنگی و فرهنگ جامعه که یکی از لوازم حفظ نظام است، این فرمان در گام اول به عهده سازمان‌های مرتبط قرار داده شده و در صورتی که این وظیفه انجام نشد و یا با وسعت دامنه این امور، از عهده این سازمان‌ها خارج شد، این وظیفه به گروه‌های دیگری واگذار شده تا نظام اجتماع مختل نشود.

ب) گاه نظام به معنای کشور اسلامی دانسته شده و منظور از حفظ نظام، حفاظت از کشور در برابر هجوم دشمنان و حفظ موجودیت اسلام و مسلمانان در مواجهه با کفار است (موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ۳۳؛ همو، ۱۳۸۶، ج ۱۶: ۴۶۵). با این معنا نیز می‌توان حفظ نظام را مبنایی در فرمان آتش به اختیار دانست؛ زیرا یکی از مصادیق تهاجم دشمن که توسط مقام معظم رهبری نیز دشوارتر از تهاجم سخت نام برده شده، تهاجم فرهنگی و جنگ نرم است. طبیعتاً حفظ موجودیت اسلام و مسلمانان، آنگاه که با تهاجم فرهنگی رو به رو هستیم، بر همه افراد جامعه ضروری است

و مانند میدان جنگ نظامی، دفاع در این میدان نیز سلسله مراتبی دارد و در اختلال و ضعف عده‌ای، این وجوب و ضرورت بر دوش عده‌ای دیگر خواهد بود.

ج) از واژه نظام در محاورات معاصر، بیشتر معنای حکومت یا نظام سیاسی و یا نظام اسلامی برداشت می‌شود. منظور از حفظ نظام در این معنا، حفظ نظام جمهوری اسلامی است که در برخی تعبیر امامین انقلاب اسلامی به کار رفته است (خامنه‌ای، ۱۴۲۴: ۴۸۵). برخی فقهای معاصر حفظ نظام اسلامی را واجب دانسته‌اند، زیرا آن را لازمه حفظ اسلام می‌دانند.

این معنای از نظام را نیز مانند معانی سابق، می‌توان از مبانی فرمان آتش به اختیار دانست. بر اساس نظر مقام معظم رهبری، حفظ نظام جمهوری اسلامی واجب است و اوجب از همه امور است. در نظر ایشان، نظام دارای مرزهای مشخصی است که یکی از این مرزها، مرزهای اخلاقی و فرهنگی است که باید حفظ شود (<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2994#44802>) و در مواجهه نظام با هجمه‌های مختلف اعتقادی، فرهنگی و ... همه مردم وظیفه حفظ و حراست از نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی را دارند (<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2994#61713>).

با پذیرش رابطه تلازم بین حفظ نظام اسلامی و حفظ اسلام، فرمان آتش به اختیار را می‌توان در راستای حفظ اسلام دانست. به خاطر این مسئله است که حفظ نظام از اوجب واجبات معرفی شده و همه مسائل بعدی فرع بر این مسئله است. بنابراین انجام امور فرهنگی و مقابله با تهاجم شبانه‌روزی دشمنان، در مرتبه بالایی از اهمیت قرار دارد و نمی‌توان آن را مختص به گروه و سازمان خاصی قرار داد تا با ضعف و سستی آنها جامعه عقب رانده شده و از سعادت و پیشرفت بازماند، بلکه همه مردم مکلف به انجام وظیفه در این زمینه هستند.

۳. مصلحت

مصلحت یکی از امور اساسی و بنیادین در تشریح احکام است که همه مذاهب اسلامی در آن اتفاق نظر دارند و حتی مورد پذیرش اشاعره‌ای است که منکر حسن و قبح ذاتی هستند (الفوائد: ۳۳۰-۳۳۴). علمای امامیه هم معتقدند جعل احکام بر مبنای مصلحت است، اما در این مسئله که راه کشف مصلحت خطاب شارع است یا اینکه عقل به تنهایی قادر به کشف آن است، اختلاف نظر دارند.

مصلحت بیشتر در بُعد اجتماعی و در دایره حکم حکومتی رخ نشان می‌دهد؛ از این رو در زمان‌های گذشته به سبب نبود حاکمیت علمای دین، مورد استفاده زیادی نداشته، لکن در عصر کنونی و با تشکیل نظام جمهوری اسلامی، بهره‌گیری از مصلحت از اهمیت فراوانی برخوردار است. حضرت امام (ره) حکم حکومتی را از احکام اولیه می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۰: ۴۵۷) با این تفاوت که این احکام، وصف دائمی بودن را ندارند و حاکم اسلامی که با واسطه یا بدون واسطه، منصوب از طرف شارع است، حکمی را صادر می‌کند. حکم حاکم از این جهت که حاکمیت او توسط شارع جعل شده، حکم اولی کلی است و از جهت اینکه با اختیاری که به او داده شده حکمی را صادر می‌نماید، حکم حکومتی است. در نتیجه حاکم اسلامی با استفاده از مشاوران و کارشناسان خبره به تشخیص مصلحت‌ها در محدوده شرع پرداخته و حکم حکومتی را جعل می‌نماید.

علامه طباطبایی این مطلب را چنین بیان می‌کند: «احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی امر، در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها به حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آنها مقرراتی وضع نموده به اجرا درمی‌آورد. مقررات نامبرده لازم‌الاجرا و مانند شریعت دارای اعتبار می‌باشند» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۸۰). این مصلحت‌سنجی در ضرورت‌هایی خاص حتی ایجاب می‌کند که اهمیت حکمی ثانویه بیشتر از حکمی اولیه گردد و از حکم اصلی صرف نظر گردد.

بنابر آنچه گفته شد، تشخیص اهم و مهم و ترجیح امر اهم که مسئله‌ای عقلی است، یکی از عناصر اساسی در اداره جامعه اسلامی است که عدم به کارگیری آن در برخی موارد ضربات جبران‌ناپذیری را بر پیکر جامعه وارد خواهد نمود. در اندیشه امام خمینی (ره) نیز جایگاه مصلحت به قدری از اهمیت برخوردار است که نادیده انگاشتن آن موجب پندار ناتوانی قوانین اسلام در اداره امور جامعه می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۱: ۶۱).

طرح فرمان آتش به اختیار توسط مقام معظم رهبری در این مقطع زمانی مصلحتی است که برای جبران کم‌کاری‌های مسئولان ذیربط و اختلال در انجام مسئولیت‌ها و یا اینکه برای انجام وظیفه بهتر و بیشتر در فعالیت‌های فرهنگی تشخیص داده شده است. این مسئله گذشته از حکم حکومتی یا ثانویه بودن، امر مهمی است که با مسئله تقسیم وظایف در جامعه و انجام تخصصی امور در تعارض است. در فرمان آتش به اختیار، امر بین دو مورد دایر می‌شود که طبیعتاً نمی‌توان بین آنها جمع نمود و تنها یکی از آن دو را می‌توان انتخاب و عملیاتی نمود.

تقسیم وظایف به همراه جریان امور در مجرای خود، اصلی منطقی و عقلی است و از اموری است که مانع هرج و مرج و تداخل وظایف و مسئولیت‌ها در جوامع می‌شود؛ از طرفی حفظ نظام و مقابله با تهاجم دشمنان و انجام فعالیت‌های فرهنگی برای حفظ و ارتقاء سطح فرهنگ جامعه نیز امری است که عقلای هر جامعه‌ای مهر تأیید بر آن می‌زنند. از آنجایی که این دو مهم در جامعه ضروری هستند و گاهی بین آنها تراحم ایجاد می‌شود، حاکم جامعه چاره‌ای جز انتخاب اهم و کنارنهادن مهم ندارد.

مقام معظم رهبری در انتخاب بین دو امر یادشده، آتش به اختیار را برگزیده و آسیب‌های مفروض آن - در صورتی که به درستی اجرا نگردد - را بر تسلط و غلبه دشمن و فتح میادین و عرصه‌های فرهنگی کشور ترجیح داده است. در این فرمان، امر اهم، حفظ نظام و مقابله با تهاجم دشمن و تقویت ارکان اعتقادی و فرهنگی کشور دانسته شده و در مقابل، حفظ نظامات اداری و سازمانی و انسجام و یکپارچگی در حرکت نهادها و سازمان‌های فرهنگی در اولویت دوم و مهم فرض شده است. از این رو در ترجیح بین اهم و مهم، فرمان آتش به اختیار مصلحت دانسته شده و این مصلحت مبنایی عقلی در انتخاب این مسیر شده است.

۴. فرآیند تمدن‌سازی

مقام معظم رهبری از سال ۱۳۸۰ چشم انداز اهداف انقلاب اسلامی را مطرح نموده و از سال ۱۳۸۳ به بعد، در مناسبت‌های مختلف، گام‌های رسیدن به این اهداف را برشمرده‌اند. ایشان فرآیند تحقق اهداف یادشده را در پنج مرحله اساسی مطرح و هر مرحله را در مواضع مختلف تبیین و تشریح نموده است. معظم‌له مرحله اول از این فرآیند را «انقلاب اسلامی» دانسته‌اند و پس از آن و در مرحله دوم «نظام اسلامی» تشکیل خواهد شد؛ مرحله سوم تحقق اهداف انقلاب، تشکیل «دولت اسلامی» است و در مرحله چهارم، «کشور اسلامی» شکل خواهد گرفت؛ در نهایت و در مرحله پنجم، «دنیای اسلامی» تشکیل خواهد شد که هدف نهایی انقلاب خواهد بود.

از گام‌های پنج‌گانه یادشده تاکنون دو گام طی شده و انقلاب اسلامی در گام سوم قرار دارد. ایشان این فرآیند را بسیار طولانی و دشوار دانسته و در عین حالی که انسان به طور نسبی به آن اهداف نزدیک می‌شود، تکالیف و وظایفی برای مردم و کارگزاران در هر مرحله ذکر نموده‌اند.

انقلاب اسلامی از ابتدای حرکت تاکنون با دشمنان و مخالفین داخلی و خارجی مواجه بوده است؛ که طی سال‌های گذشته تمام توان و امکانات خود را به کار بسته‌اند تا مانعی سر راه انقلاب به وجود آورده، حرکت آن را مختل نموده و در صورت امکان آن را از حرکت بازدارند و در نهایت بتوانند شکست انقلاب را رقم بزنند. با ظهور انقلاب اسلامی، هنجارهای جدیدی جایگزین هنجارهای پیشین شده است؛ حفظ انقلاب و هنجارهای جدید لازم و ملزوم یکدیگرند و طبیعتاً اینها نیازمند تلاش و مجاهدت بوده و سختی‌های فراوانی به دنبال دارند. از این رو رهبر فرزانه انقلاب همه را به جهاد مداوم دعوت نموده و همه پیشرفت‌ها و تمدن‌سازی‌ها را مبتنی بر جهاد همه‌جانبه و فراگیر دانسته‌اند (<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2634&p=2#41891>).

بنابراین، فرآیند تعریف شده برای انقلاب اسلامی را می‌توان از مبانی عقلی فرمان آتش به اختیار دانست؛ زیرا پس از تشکیل نظام، حاکم برای تأمین اهداف حکومت و هدایت جامعه برای رسیدن به سعادت، نیازمند برنامه و طرح و ابزاری است که به سبب آنها بتواند اداره موقفی داشته باشد. این فرمان، وسیله‌ای برای نزدیک شدن به اهداف انقلاب اسلامی خواهد بود؛ زیرا حاکم، بایستی به کمک افراد جامعه برای پیشبرد اهداف و مقابله با تهاجم دشمنان و حرکت‌هایی که به دنبال توقف و ضربه زدن به انقلاب هستند، از هر روش منطقی و عقلایی بهره گیرد. آتش به اختیار یعنی برای رسیدن به اهداف انقلاب همه باید آماده مبارزه و جهاد باشند؛ در تهاجم فرهنگی به‌عنوان یکی از تهدیدهای اصلی انقلاب اسلامی، این آمادگی و جهاد، به مراتب بیشتر و جدی‌تر خواهد بود. طبیعی است که دست روی دست نهادن و منتظر اقدامات مسئولان فرهنگی کشور بودن و کار را به دوش دیگران انداختن، موجبات توقف حرکت انقلاب و عدم دستیابی به اهداف تعریف شده آن را فراهم خواهد نمود.

الف) اصل تحقق دولت اسلامی

سومین مرحله از مراحل پنج‌گانه تعریف شده در رسیدن به اهداف انقلاب اسلامی، تحقق دولت اسلامی است. از منظر مقام معظم رهبری، ما از دو مرحله انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی عبور کرده‌ایم و اکنون در مرحله سوم یعنی حرکت به سمت تشکیل دولت اسلامی هستیم، لذا بیشترین حجم از بیانات و تأکید در سخنان معظم‌له به این بخش اختصاص دارد؛ از این رو تکالیف متفاوتی برای بخش‌های مختلف نظام و جامعه توسط ایشان تعریف و تبیین شده است. به نظر

می‌رسد مفهوم آتش به اختیار نیز روشی برای وصول بهتر و سریع‌تر به اهداف انقلاب اسلامی و در این مرحله، علت ناقصه‌ای برای تحقق دولت اسلامی است که در ادامه، بیان آن خواهد آمد. تشکیل دولت اسلامی نیازمند آن است که دستگاه حاکمه، اعم از قوای سه‌گانه و تمام خدمتگزاران عمومی نظام اسلامی در سازمان‌دهی و رفتار خود، به صورت اسلامی عمل کرده، ضمن رعایت شکل اسلامی، در محتوا نیز اسلامی شود. از این رو لازم است که کارگزاران نظام علاوه بر جهت‌گیری، رفتار فردی، رفتار اجتماعی و رابطه خود با مردم را نیز منطبق با معیارهای اسلامی نمایند. اگر اینها دچار اختلال شوند، حرکتی که لازم است تا به تشکیل دولت اسلامی بیانجامد، کند و متوقف شده و سبب تأخیر در انجام امور برای رسیدن به هدف خواهد بود.

یکی از اهداف فرمان آتش به اختیار، حفظ و ارتقاء فرهنگ اسلامی در حوزه‌های مختلف کشور است. این روش مبتنی بر ابتکارهای بدیعی است که در نقاط مختلف کشور توسط افرادی بعضاً ناشناخته و غیرمسئول صورت خواهد گرفت. این فرمان می‌تواند معرف افراد مستعد فرهنگی، به نظام و دستگاه‌های فرهنگی کشور باشد و ضمن شناسایی نخبگان این بخش و استفاده از آنها در مسئولیت‌های فرهنگی، موجبات ارتقاء فرهنگ کشور و نیز حرکت بهتر به سمت تشکیل دولت اسلامی را محقق نماید.

یکی از آسیب‌های انقلاب و نظام، روی کارآمدن افرادی است که در راستای اهداف انقلاب و نظام حرکت نمی‌کنند و حتی گاهی بر خلاف حرکت انقلاب پیش می‌روند. فرمان آتش به اختیار می‌تواند با راه‌اندازی فرهنگ مطالبه‌گری که مورد تأکید مقام معظم رهبری نیز هست، مسئولین نظام و مدیران کشور را نسبت به وظیفه خود متذکر ساخته و ضمن نقد سازنده، با انحراف‌های احتمالی نیز مقابله نماید. فرهنگ مطالبه‌گری عمومی می‌تواند پشتوانه بزرگی برای نظام و مخصوصاً قوه قضاییه و مقامات ذیربط برای مقابله با فساد مدیران میانی و کنار نهادن آنها از مناصب حکومتی باشد؛ این مسئله موجب خوش‌بینی مردم به نظام و ایجاد تعادل در مسئولان حکومتی خواهد بود. اینها مواردی زمینه‌ساز ایجاد دولت اسلامی است که امکان حرکت به سمت اهداف متعالی‌تر انقلاب اسلامی را محقق می‌نماید.

از این رو می‌توان گفت، اصل تشکیل دولت اسلامی، هم از جهت کادرسازی و معرفی نخبگان فرهنگی به نظام و هم ایجاد فرهنگ مطالبه‌گری و اصلاح رفتار و عملکرد کارگزاران نظام، می‌تواند مبانی درستی در صدور فرمان آتش به اختیار باشد.

ب) اصل تحقق جامعه اسلامی

تشکیل جامعه اسلامی، گام چهارم در تحقق اهداف انقلاب اسلامی است. در این مرحله کشور به صورت کامل اسلامی خواهد شد و روح اسلام در میان مردم و مسئولین موج خواهد زد. این مرحله در بعدی وسیع‌تر از مرحله قبل خواهد بود و طبیعتاً به همت و تلاشی مضاعف نیاز دارد تا با حاکمیت اسلام هدایت‌کننده به سوی علم و دانش، جامعه به سمت سیطره علمی بر عالم و تبدیل به الگویی برای جهان اسلام پیش رود. در این صورت عزت سیاسی، رفاه اقتصادی و فضایل اخلاقی بر جامعه حاکم خواهد شد.

این تلاش مضاعف برای حاکمیت اسلام در سراسر جامعه را می‌توان مبنایی عقلی در صدور فرمان آتش به اختیار دانست. این هدف بزرگ به زودی و به راحتی انجام نخواهد شد و کوشش و زحمت عمومی وسیعی را می‌طلبد که آتش به اختیار، تسهیل‌کننده و تسریع‌کننده زمینه‌های رسیدن به این هدف خواهد بود.

نتیجه

از مطالب پیش‌گفته می‌توان نتیجه گرفت:

- آتش به اختیار تعبیری نو از مفاهیمی قدیمی است که دین اسلام به بیان‌های مختلف، افراد جامعه اسلامی را به آنها فراخوانده است. این مطلب ریشه در بسیاری از مفاهیم دینی چون امر به معروف و نهی از منکر، جهاد کبیر، قیام و مسئولیت‌پذیری دارد و از طرفی عقل نیز از وجوه متعددی به جواز آن حکم می‌کند.

- فرمان آتش به اختیار توسط حضرت امام خامنه‌ای در حوزه فرهنگ و مسائل فرهنگی صادر شده است و افسران جنگ نرم را به جهاد و مبارزه در این مسیر فراخوانده است؛ لکن این به معنای انحصار در این حوزه نیست و می‌توان صدور این فرمان را در دیگر حوزه‌های اجتماع نیز در زمان‌های آتی متصور بود.

- با نظر به انسان و اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، می‌توان آتش به اختیار را در شرایط مخصوص به آن، حکمی بدیهی دانست که عقل، جواز آن را تأیید نموده و حتی انجام آن را ضروری می‌داند؛ زیرا در رکود جوامع، عقل به دنبال راهی برای حرکت به سوی کمال و خروج از خمودی است. آتش به اختیار یعنی در هیچ شرایطی نباید ساکت ماند و منتظر اقدام دیگران بود.

- همانطور که امر به معروف و نهی از منکر، قاعدهٔ قیام، اصل مسئولیت‌پذیری و دیگر مبانی ذکر شده برای آتش به اختیار، هر کدام دارای چارچوب و نظامی هستند که برای انجام صحیح آنها وضع شده‌اند، طبیعتاً نمی‌توان آتش به اختیار برگرفته از آن مبانی را بدون چارچوب و اصول دانست؛ حرکت به صورت آتش به اختیار نیز دارای نظام، اصول، چارچوب‌ها و قواعدی است که در اجرای صحیح آن بایستی مورد توجه قرار گیرد.

فهرست منابع

- ابو حیب، سعدی (۱۴۰۸ق)، *القاموس الفقہی لغة و اصطلاحات*، دمشق: دارالفکر، چاپ دوم.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، *تہذیب اللغۃ*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱.
- اصفہانی، محمدحسین (۱۴۰۹ق)، *الإجارة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- خامنہ‌ای، سیدعلی (۱۴۲۴ق)، *أجوبة الاستفتائات (فارسی)*، قم: دفتر مقام معظم رهبری.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷)، *روابط اجتماعی در اسلام*، به کوشش سیدهادی خسروشاهی و محمدجواد حجتی کرمانی، قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، ج ۹ و ۱۵.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، *جوامع الجامع*، ترجمه احمد امیری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۵.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نورالثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان ج ۴.
- قرآنتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ج ۴، ۶ و ۸.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ج ۹.

- کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶)، *تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی، ج ۵.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *کافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲.
- مدرسی، سیدمحمدتقی (۱۳۷۷)، *تفسیر هدایت*، ترجمه احمد آرام، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۱۶.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، بیروت: دارالفکر، ج ۱.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ج ۳ و ۱۸ و ۱۵.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۹)، *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۸۱)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۸۶)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۲ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
- Polk, R. K, *Social Responsibility*, (2006).
- <http://farsi.khamenei.ir>